

متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم سلام عليكم: [جمهوريت و گشودگی در تاريخ فردا]
«رأس الاستبصار الفكرة» اساس بينايي فكر كردن و تأمل است. تامل و فكر در بن بست های تاريخ
معاصر و حضور در گشودگی های پيش رويمان شعله های امید را زنده می کند تا برای گذر از رنج
هایی که بدان گرفتار شدیم بن بستنی نخواهد بود ولو همراه با شکست هایی باشد. اما باید متوجه
این امر شد که در دل شکست هایی که ما در بستر یک نظام اسلامی با تمام بدخواهی ها و دشمنی ها
داشتیم، امید پیروزی فردا همیشه پيش رويمان بوده است و گرنه عبور از گردنه های سخت و سهمگین
مکر و نیرنگ تاريخ کفر و پر مظلومی استکبار جز با امید به روح الله برايمان محقق نمی شد. به هر حال
شکست های مان جنس عبور داشت و نه ایستایی و عقب گشت، و نه هضم شدن در چرخ گردون تجدد
و یا پا پس کشیدن از افق های تعالی و پیشرفت، کما اینکه ظهور این پیروزی ها در بسیاری از جبهه ها
و زمینه های حضور ملی و انقلابی مان کاملا ملموس و مشهود است. چه آن روز که با دستان خالی در
دو جبهه ی نفاق درونی و مبارزه با استکبار بیرونی می جنگیدیم و چه امروز که با جبهه ی سخت
لیبرال های درونی با اندیشه های روشن فکرانه و متجدد مآبانه و غرب زده ای که انتقادشان نه تنها بوی
راستی و درستی نمی دهد، که نمایشی است از خوش رقصی برای جریانی که نه آن را می شناسند و نه
بدان تعلق دارند، و فقط بازیگری شده است در میانه ی میدان ساز و آوازی که از دور خوش است. اما
این خلاصه ی جبهه ی مبارزه ی ما نیست، ما در وسط جنگ عربده کشانی افتاده ایم که امپریالیسم
رسانه ای به راه انداخته اند و جمهوریت را نشانه گرفته اند، همان خط مقدم نظام در عرصه ی سیاست
را، همان که اگر تضعیف شود تضعیف نظام را در پی دارد، همان جبهه ای که با آن تا به امروز انقلاب
اسلامی از شکست هایمان پل بزرگ پیروزی را خلق کردیم، همان مرکز ثقلی که با آن خطاهای
محاسباتی مان را تبدیل به حماسه های امیدآفرین تبدیل کردیم. همان شعفی که از دلش معنویت
ساختیم، صنعت آفریدیم، خلاقیت به بار آوردیم، شعر گفتیم و ترانه سرودیم و شهیدانی را بالای دست
تشییع کردیم و میدان های مقاومت را فعال کردیم و آب حیات حماسه و ایثار را به رودهای منطقه
سرازیر کردیم. مبدا از این نقطه ی عظیم غفلت کنیم و خطاهای محاسباتی مان را خطاهایی غیر قابل
ترمیم بدانیم و با آن معامله ی خطای راهبردی کنیم. نه! ما اشتباه کردیم و اشتباه داشتیم و چه بسا
اشتباهاتی در پيش روی مان بوجود آید، اما بدانیم خطای جمهوری اسلامی، ذاتی آن نیست بدین
معنا که از دل نهضت و افق قدسی آن و اندیشه ی مکتبی این نظام و آن نظرگاه های بلند خطی که
امتداد مسیر شهیدانمان است خطا در نمی آید (خطای راهبردی)؛ بلکه اشتباه و خطا، عارضی ماست،

آنچنان که دفاع مقدس ما هم دچار بسیاری از این خطاها شد اما جبهه ی پیروزی رزمندگان مبتنی بر اصولی بود که خطاها را در خودش هضم و حذف می کرد و نه آنکه با خطاها و اشتباهاتش بخواهد پا پس بکشد و زمین گیر شود. آنهم در آن تاریخی که جبهه ی کفر تمام قد برای موجودیت این جمهوریت به پا خاسته. امروز هم دست کمی از دیروز نیست و جنگ در ساحت های بیشتری از زندگی بشر ورود کرده است. و ما در یک جبهه با او درگیر نیستیم، بلکه در یک جنگ ترکیبی که تمام تمرکزش بر همین اساس جمهوریت است که بر پایه ی استقلال شکل گرفته است و مگر غیر از این است که تمام شبکه ها و تمام جبهه های نظامی حاضر در منطقه علیه موجودیت تو قیام کرده اند و نشستن در این قیام دشمن همان پا پس کشیدن از جبهه های است که حاج قاسم و بچه هایش و همت و باکری و خرازی و زین الدین و بچه هایش در میدان جنگیدند. امروز خطاهای نظام اسلامی را قیاس به خطای غیر قابل ترمیم کردن؛ همان راهبردی است که دشمن در پس آن به دنبال یک جنگ روانی و ترسیم یک نظامی است که به بن بست رسیده است که دیگر توان ادامه ی حیات اجتماعی و سیاسی را ندارد آن هم در روزگاری که غرب دچار پوکی استخوان شده است. و کافی است تا ما در این جنگ روانی تسلیم افکاری شویم که امید به فردا را در دل صحنه های بزرگی که بارها و بارها از پیش روی گذراندیم نمی بینند و نادیده می انگارند آنگاه نه دیروزمان را خواهیم داشت و نه فردایی که خواهیم برای بهبودی اش اندیشه کنیم.

حیات تاریخی یک ملت در گرو تقدیری است که با اندیشه ی فردایشان می سازند آنچنان که مرگ یک ملت نیز اینگونه است. اگر امروز از تقدیر تاریخی که می توانیم در دل جمهوریت بسازیم غفلت کنیم از فردای خودمان پا پس کشیدیم و خطری که امروز ما را تهدید می کند، خطر غفلت از تقدیری است که تاریخ ساز خواهد بود. ملت ها آنگاه گم خواهند شد که، یا تقدیرشان را نشناسند و یا در تقدیری که رخ داده است حاضر نشوند. حلقه ی میانی یا امامان یا معلمان اجتماعی بشر وظیفه شأن درست در همین نقطه است که باید متذکر حضور تاریخی و حاضر شدن در دل تقدیری باشند که باید برای حیات انسانی مان رقم بزنیم و اگر آنها هم غفلت کنند و فریاد بیداری سر ندهند شاید خواب سنگین بی احساسی و بی مسئولیتی نسبت به فردای آدمی که این هم از لوازم عالم مدرن و دنیای غرب است ما را در گرداب پوچی و بی معنایی از پا در آورد. اما باید دانست و باید گفت که نقطه ی عزیمت به سوی تعالی از جمهوریت می گذرد آنهم در صورت قدسی اش، نه آن جمهوری بزرگ شده ی غرب که خیال جمهوری است نه خود جمهوری!! وقتی سخن از جمهوری می شود همانی است که دفاع مقدس را مدیریت کرد، همانی است که حکومت استبداد را به زیر کشید، همانی است که پوزه ی منافقین را خاکی کرد، همانی است که خمینی را به امامت جامعه پذیرفت، همانی است که سردارش را به تشییع به خاک سپرد، همان حضور سر صحنه ی مبارزه ی با قدرت نرم و سخت دشمن است، همانی است که تمام هزینه ی دشمنی دشمن صرف زمین زدن او می شود.

اگر جمهوری اسلامی حرم است، حرم محرم می خواهد و جمهوری در ایران همان محرم حرم است که

اگر بماند دیگر حرم‌ها نیز خواهد ماند. مبدا از وجه حضور دیگر باره ی انسانی که با جمهوری اسلامی ایران قامت برآورده و سر برافراشته غفلت کنیم و از طعم شیرین پیروزی فرداهایی که وعده ی نصرت مقاومت و حضور سر صحنه ی ملت هاست از جانب خدا محروم بمانیم. خودمان را امروز در قامت همت، باکری و خرازی، و چمران سر صحنه ی خاکریز تاریخی ببینیم که در مقابل دشمنی ایستاده که خواسته اش تمامیت جمهوری اسلامی است آنگاه نگاهمان را به خطاهای اشتباه و یا فاحش پشت خاکریز نمی کنیم بلکه صحنه ی اصلی درگیری را نشانه می رویم و می‌دانیم گذر از خطا و اشتباه مان ما را از صحنه ی نبرد اصلی غافل نمی کند، اما این به معنای چشم پوشی بر خطاها نیست، این به منزله تاکتیک جنگی است که در آن قرار گرفته ایم و ذره ای از مسئولیت مان نسبت به فریاد و تصحیح اشتباهات درون خاکریز نمی کند، اما عذری هم برای خالی کردن میدان نبرد نخواهد بود.

بایست صحنه را خوب فهمید، جای مان را تشخیص دهیم و آنگونه که باید در میدان عمل کنیم و گرنه دچار خطای راهبردی شده ایم آنهم بخاطر اشتباه ها و خطاهای محاسباتی پیرامون مان. عزیزان!

خطای جمهوری اسلامی محاسباتی است، خطای در میدان عمل است که برای هر میدان داری رخ می دهد آنهم با چنین حجم آتش همه جانبه از سوی دشمن، اما قرار نیست ما تاکتیک را از دست بدهیم و اسیر تکنیک های روانی دشمن شویم و از گذر و گذار اشتباهاتمان کوتاه بیایم.

بزرگترین خطا امروز، خالی کردن خیمه ای است که دشمن قصد جان ستون خیمه اش را کرده است. امروز حیثیت انسانی مان گره خورده است به این جمهوریت چه آنکه اسلام را قبول داشته باشیم یا آنکه ایران را عزیز جان بدانیم. این جاست که تفکر و تأمل بهترین هادی بیدار کننده ی انسانی است که راه را گم کرده است و به دنبال حقیقت می گردد. بگذارید راحت تر بگویم تقدیر تاریخی و توحیدی آخرازمان به ایران و اسلام گره خورده است چه بخواهیم این را بفهمیم و یا آنکه بخواهیم مشغول تحلیل های سیاست زده و پیشگویی های تاریخ دانان کلاسیک عالم مدرن و یا غرب زده ی خودی شویم. وصیت نامه ی سرداران روزرسانی نسخه ی وصیت نامه ی امام بود بر این مهم که امروز تاریخی دیگر به میان آمده و انسانی دیگر در حال تولد است و حوادث این سال ها گواهی بر آن سخنان است اگر گوش جان بسپاریم و یا چشم دل بگشاییم..... و من الله توفیق

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: نمی‌دانم در مواجهه با متنی چنین فاخر و جامع چه می‌توان گفت! مگر جنابعالی چیزی برای گفتن باقی گذارده‌اید؟! خدا می‌داند سخن همان است که فرمودید با حضور در تاریخی که با انقلاب اسلامی پیش آمده است، بن‌بستی نخواهد بود ولو آن‌که با شکست‌هایی روبه‌رو شویم. آری! شکست‌های ما از جنس عبور است و نه هضم‌شدن و پاپس‌کشیدن از افق‌های متعالی. چه اندازه این گفته شما به دل می‌نشیند که می‌فرمایید جریان روشنفکری متجددمآبانه غرب‌زده اگر انتقاد هم می‌کند، بوی راستی و درستی نمی‌دهد؛ نمایشی است از جنس خوش‌رقصی برای جریانی که

آن را درست نمی‌شناسند. به یاد آقای زیدآبادی و آقای صادق زیباکلام افتادم که نخواهند فهمید چگونه ما حتی از شکست‌های مان پل پیروزی خلق کردیم و از خطاهای محاسباتی مان خود را ترمیم نمودیم.

از نگاهی سخن گفتید که رو به آینده دارد و مبتنی بر اصولی است که خطاها را در خود هضم کرد و باز هضم می‌کند ولی از آن حضور تاریخی پا پس نمی‌کشد. جناب حجت الاسلام حاج آقای نجاتبخش در جلسه دوم «ما و انقلاب» نکاتی در این رابطه فرمودند که خوب است بدان نیز توجه شود.

https://eitaa.com/forsat_soha/۵۱۳

فرمودید که اگر تسلیم جنگ روانی غربی شویم که خودش گرفتار پوکی استخوان شده؛ نه دیروزمان را خواهیم داشت و نه فردایی که بخواهیم برای بهبودیش اندیشه کنیم. و این همان گم‌کردن تقدیری است که می‌توانیم خود را از آن طریق در آینده‌ای حاضر کنیم که بودن مان با شدن همراه است. از جمهوری گفتید و چه خوب گفتید و از حرم گفتید که تنها محرم‌ها را در خود جای می‌دهد، نه غرب‌زدگان گرفتار روزمژگی را! فرمودید: «امروز حیثت انسانی مان به همین جمهوریت گره خورده است، چه آن که اسلام را قبول داشته باشیم و یا آن که ایران را عزیز جان مان بدانیم». ای کاش! ما مذهبی‌ها با چنین وسعتی با افرادی برخورد می‌کردیم که چه در داخل کشور و چه در بیرون آن، به ایران عزیز می‌اندیشند ولی ما متأسفانه از آن‌ها انتظار داریم که حتماً باید شریعت اسلام را بپذیرند. در حالی که آن‌ها ایرانی را می‌فهمند که با تشیع یکی شده است. آنچه جنابعالی در این متن فرمودید همه حرفی بود که باید زده می‌شد. موفق باشید